



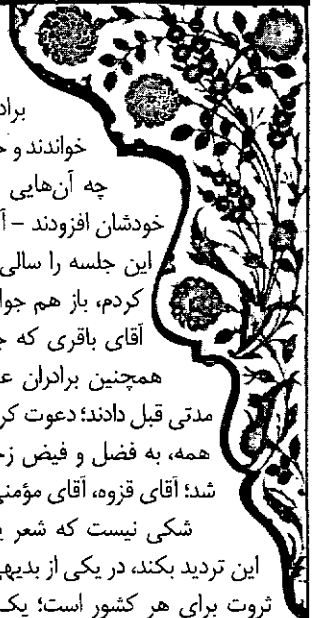
سخنان رهبر فرزانه انقلاب
در جمع شاعران

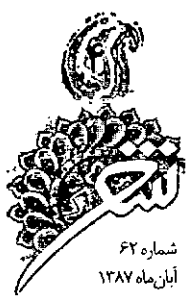
امیر علی روشن

خیلی‌شان نشست و برخاست داشتیم. بهترین‌هایشان هرگز این مجال را پیدا نمی‌کردند که در یک منظر عمومی، در یک مخضر عمومی بیایند خودشان و شعرشان را ارائه بدهند. یک شاعری مثل مرحوم امیری فیروز کوهی که حقاً در قله‌ی غزل زمان خودش قرار داشت، بیشترین تجلی و نمایشی که از او می‌شد مشاهده کرد، در یک جلسه‌ی خصوصی بود که در گوشه‌ی انزوای خودش، چهار تا، پنج تا دوست و رفیقش باشند و او غزل خودش را بخواند. یا حالا در عرصه‌ی شعر نو، مرحوم اخوان که قطعاً بهترین شاعر نیمایی زمان خودش بود و به نظر من از همه‌ی اقرانش قویتر، مسلطتر و لفظ و معنای شسته رفته و بهتری داشت، در یک گوشه‌ای زندگی می‌کرد؛ کسی از او خبری نداشت، کسی او را نمی‌شناخت، جز یک عده خواص؛ در حال عزلت و انزوا. یعنی وضع عرصه‌ی شعر این بود. طبیعی بود که وقتی بزرگان شعر این جور منزوی و در عزلت و در خمول زندگی کنند، جوان‌ها خیلی رشد پیدا نمی‌کنند؛ این چیز قهری است.

البته مسئله‌ی کیفیت یک مسئله‌ی دیگر است. من حالا بحث تعداد و کمیت و گسترش را دارم می‌گویم. بحث کیفیت یک بحث دیگری است؛ باید یک سنجش واقعی و علمی انجام بگیرد، ببینیم چه جوری می‌شود کیفیت‌ها را بالا برد البته کیفیت شعر در آن دوره، به تناسب آن مقطع، در شعر همان‌هایی که بودند، کیفیت خیلی خوب بود. مثلاً در غزل شخصیت‌هایی مثل امیری، مثل رهی یا مرحوم شهریار و شاید در سایر انواع، کسان بزرگ دیگری که بودند - که حالا جای تفسیر آن تو این جلسه نیست. بنده هم چیزهایی در این زمینه‌ها در ذهنم هست که حالا آن را نمی‌خواهیم متعرض بشویم - لیکن از لحاظ گسترش، باز بودن میدان جولان، اینکه افراد بتوانند خودشان را عرضه بکنند، که خود این یک مشوق خیلی بزرگی است، این آن وقت وجود نداشت. انقلاب این میدان را باز کرد؛

بسم الله الرحمن الرحيم
اولاً خیلی متشکریم از همه‌ی برادران، خواهران؛ چه آن‌ها که شعر خواندند و حقیقتاً من بهره‌مند شدم و لذت بردم؛ چه آن‌هایی که بخواندند و شوق ما را به شعر خودشان افزودند - آقای دکتر حناد پیشنه‌اد می‌کنند که این جلسه را سالی دو بار قرار بدهید. به ایشان عرض کردم، باز هم جواب نمی‌دهد - و همچنین از جناب آقای باقری که جلسه را به این خوبی اداره کردند و همچنین برادران عزیزی که ترتیب این مقدمات را از مدتی قبل دادند؛ دعوت کردند، انتخاب کردند، تعیین کردند، که همه، به فضل و فیض زحمت و کوشش این عزیزان حاصل شد؛ آقای قزوه، آقای مؤمنی، بقیه‌ی برادران. شکی نیست که شعر یک ثروت ملی است. اگر کسی در این تردید بکند، در یکی از بدیهی‌ترین مسائل تردید کرده. شعر یک ثروت برای هر کشور است؛ یک ثروت بزرگ و پرثمری است. اولاً باید این ثروت را ایجاد کرد. ثانیاً باید این را روز به روز افزایش داد که دچار خسران و کم آمدن و کاهش نشود. ثالثاً باید از آن برای نیازهای کشور استفاده‌ی بهتر و برتر کرد. نمیتوانم ادعا کنم و بگویم که عامل رشد و گسترش دامنه‌ی شعر در کشور ما - که این گسترش امروز نسبت به گذشته بسیار آشکار و بین است - دقیقاً چه هست. شکی نیست که یکی از مهمترین عواملش، باز بودن فضای جولان در عرصه‌های مختلف فکری و علمی و ذهنی است که این هدیه‌ی انقلاب است به ما، بلاشک. ما دوران قبل از انقلاب را دیدیم، شعرای آن وقت را دیدیم، می‌شناسیم، با





نه فقط در عالم شعر و در عالم ادب، در عالم علوم مختلف، در تحقیقات، در مدیریت‌های گوناگون؛ مدیریت‌های کلان، مثل مدیریت میدان جنگ و دفاع مقدس که به طور قهری پیش آمد و آزمونی برای همه شد الحمدلله این هست؛ شعر گسترش خیلی زیادی پیدا کرده.

علاوه‌ی بر این، این شعری که امشب من شنیدم و پارسل تو همین جلسه از جوان‌ها شنیدم، با شعری که چهارده، پانزده سال پیش از جوان‌ها می‌شنیدم، خیلی تفاوت کرده، خیلی جلو رفته، خیلی خوب شده، خیلی صیقل یافته شده. علاوه بر اینکه مضامین خوبی در شعرها انسان مشاهده می‌کند. شعر حقاً در این کشور پیش رفته. بنابراین، ما امروز این ثروت ملی را داریم؛ منتها باید این را افزایش بدهید. افزایشش هم بر عهده‌ی دستگاه‌های مسئول است، هم بر عهده‌ی خود شاعران و کسانی است که قریحه دارند. یعنی واقعاً شما برادرها و خواهرهایی که این قریحه را دارید، باید احساس مسئولیت بکنید؛ چون این نعمتی است که به شما داده شده و شما باید به خاطر این نعمت شکرگزاری کنید شکرگزاری‌اش هم به همین است که این را ضایع نکنید؛ نگذارید از بین برود؛ نگاه‌اش دارید، افزایشش بدهید، این چشمه را هر چه جوشنده‌تر کنید. و آن وقت بخش سوم و بحث سوم پیش می‌آید که از این ثروت کجا استفاده کنید.

من به نظرم می‌رسد شعر با اینکه مثل بقیه‌ی انواع هنر قابل تو قاب گرفتن و محدود کردن نیست - این را کاملاً می‌دانیم و قبول داریم. انضباط به معنای آنچه که در امور متداول زندگی مطرح است، در عالم هنر به این شکل امکان‌پذیر نیست. نه توقع می‌شود داشت، نه اصلاً لازم است. من گمان می‌کنم اگر آنچنان انضباطی بخواهد اعمال بشود، به آن شکلی که در مسائل گوناگون زندگی اعمال می‌شود و باید بشود، هنر ضایع خواهد شد. بنابراین آن انضباط، مورد نظر من نیست - اما بالاخره خود شاعر مسئولیت دارد؛ آن کسانی که می‌توانند زمینه‌های گرایش شاعر به عرصه‌های مورد نیاز کشور را فراهم بکنند، آن‌ها هم مسئولیت دارند. ما امروز مردمان به چیزهایی نیاز دارند که این نیازها با زبان هنر که از جمله زبان شعر هست، قابل برطرف شدن، قابل تأمین شدن است. امروز اخلاقیات زیادی در کشورمان مورد نیاز است که به صورت اخلاق ملی در بیاید. ما فراموش نکردیم که چند قرن در زیر چکمه‌ی استبداد زندگی کردیم. بهترین پادشاهان ما در طول تاریخ که ممکن است به نام این‌ها افتخار هم بکنیم، جزو ظالم‌ترین و قسی‌القلب‌ترین مردم زمان خودشان و حکام دوران خودشان بودند. نادرشاه از لحاظ قهرمانی و به عنوان یک قهرمان ملی یک اسطوره است؛ اما برای مردم خودش، در آن زمانی که زندگی می‌کرده، یک دیو مهبیبی است. شاه عباس هم همین جور است. ما به این‌ها افتخار می‌کنیم، به خاطر اینکه این‌ها کارهای بزرگی کردند. اما شما ببینید با مردم کشور، این‌ها چه جور رفتار کردند خوب‌هایشان - آن‌هایی که به اصطلاح خوب بودند و اهل تقوای نسبی بودند - چه جور عمل کردند، آن‌هایی هم که اهل تقوا نبودند، چه جور عمل کردند.

ما قرن‌ها این‌جور زندگی کردیم و خلقیاتی در ما به وجود آمده؛ این خلقیات بایستی اصلاح و اسلامی بشود. ما احتیاج داریم به صفا، احتیاج داریم به یکرنگی، احتیاج داریم به روح اخوت و برادری، احتیاج داریم به اینکه هر انسانی در جامعه‌مان نسبت به همسایگان خودش در خانه، در محل کسب، در خیابان احساس امنیت کند و خود را در امان بداند؛ احساس ناامنی نکند. این‌ها الان فراهم نیست. ما قدرت ابتکار، شجاعت نوآوری را به عنوان یک خصلت ملی لازم داریم. خطرپذیری را برای کارهای بزرگ

به عنوان یک خصلت ملی نیاز داریم. این‌ها جزو خصال ملی ما الان نیست. ممکن است کسانی در این خصلت‌ها درجه‌ی بالایی هم داشته باشند که ما حاضریم دست این‌ها را هم ببوسیم، اما این کافی نیست. این‌ها باید به صورت خصال ملی دربیاید. ترجم کردن به یکدیگر، امید به آینده، تزریق امید به دیگران؛ این‌ها خصوصیات است که اگر در یک ملت باشد، آن ملت راه تکامل را خوب می‌پیماید. ما به این‌ها نیاز داریم. این‌ها به چه وسیله تأمین می‌شود؟ این‌ها دستوری که نیست؛ نصیحتی هم نیست. این‌ها با زبان هنر می‌تواند القاء شود؛ آنچنان که فضا را پر کند. بنابراین یکی از نیازهای امروز ما، شعر اخلاقی است.

شعر اخلاقی ممکن است در عالیترین حد خوبی هم باشد. شما به تاریخ ادبیات ما نگاه کنید. سعدی از جهت شعر اخلاقی و شعر نصیحت و پند در قله است. فردوسی همین جور است، نظامی همین جور است، سنایی همین جور است، ناصر خسرو همین جور است؛ خیلی از شعرای بزرگ ما همین جورند. بعد جامی همین جور است. و در این اواخر، در دوره‌ی سبک هندی، واعظ قزوینی همین جور است. واعظ قزوینی یک واعظ بوده؛ منبر می‌رفته و وعظ می‌کرده و شعرش از لحاظ هنری در قله‌ی شعر است؛ در سبک هندی و بسیار خوب، پر مضمون و قوی. و خود صائب. شما تو این چندین ده هزار شعر صائب که نگاه کنید، اگر فقط غزلیات نصیحت‌آمیز و اخلاقی او را جمع کنید، یک دیوان قطوری خواهد شد.

حالا شماها شعری در باب مسائل مذهبی می‌گویید که اسمش را - به قول آقایان - شعر آئینی می‌گذارند. این شعر آئینی صرفاً متوجه به مسائل مربوط به ائمه (علیهم‌السلام) و خاندان پیغمبر است که خیلی هم خوب است؛ یعنی آنجا مرکز بسیار خوبی است؛ مرکز عاطفه است. یکی از خصوصیات شیعه همین است که در کنار آن جنبه‌ی برهانی و عقلی مستحکمی که در عقاید ما وجود دارد - هیچ کدام از مذاهب اسلامی، استحکام عقاید کلامی شیعه را ندارد؛ چه در اصول درجه‌ی یک، چه در اصول درجه‌ی دو - اختصاصش به جنبه‌ی عاطفی است؛ عواطف جوشان، عشق؛ همین‌هایی که حالا توی این شعرهای شما جوان‌ها هست که انسان واقعاً لذت می‌برد وقتی این‌ها را می‌بیند. این شعر آئینی خوب است. این الگو ساختن و نشان دادن الگوهای واقعی زندگی از ائمه (علیهم‌السلام) یا از چهره‌های معصومین به جای این الگوهای مصنوعی و تقلبی و بدلی که امروز با انواع و اقسام وسائل دارد به همه‌ی ملت‌ها، نه فقط به ملت ما - فلان هنرپیشه، فلان آدم عوضی به عنوان الگو، زن و مرد دارند معرفی می‌شوند؛ مانکن‌ها و رقاص‌ها - تلقین می‌شود، خوب است و من کمترین تردیدی ندارم در این که این کاری که شماها در زمینه‌ی مسائل ائمه و توسلات و اظهار عشق و محبت و مرثیه می‌کنید - که همه جورش الحمدلله هست - خوب است، لیکن کافی نیست.

یک بخش مهمی از شعر آئینی ما می‌تواند متوجه مسائل عرفانی و معنوی بشود. و این هم یک دریای عظیمی است. شعر مولوی را شما ببینید. اگر فرض کنید کسی به دیوان شمس به خاطر زبان مخصوص و حالت مخصوصش دسترسی نداشته باشد که خیلی از ماها دسترسی نداریم و اگر آن را کسی یک قدری دوردست بداند، مثنوی، مثنوی؛ که خودش می‌گوید: و هو اصول اصول اصول الدین. واقعاً اعتقاد من هم همین است. یک وقتی مرحوم آقای مطهری از من پرسیدند نظر شما راجع به مثنوی چیست، همین را گفتم. گفتم به نظر من مثنوی همین است که خودش گفته: و هو اصول ... ایشان گفت کاملاً درست است، من هم عقیده‌ام

همین است. البته در مورد حافظ یک مقدار با هم اختلاف عقیده داشتیم. یا در همین اواخر، این بیدل، آن دیوان عظیم، دریای عمیقی که بیدل دارد و چقدر عرفان تو این مفاهیم توحیدی و عرفانی هست - که آقای کاظمی کار خوبی روی گزیده غزلیات بیدل کردند که من مقداری از آن را تورق کردم. البته ایشان انتخاب کرده‌اند که شاید یک دهم غزلیات بیدل هم نباشد؛ لیکن به هر حال کار خوبی شده - بالاخره شعر بیدل که از لحاظ شعری در سبک هندی یکی از آن کارهای هنری پیچیده‌ی قدرتمندانه است و نشان‌دهنده‌ی مهارت اوست - حالا ممکن است خواننده از یک جاهایی به خاطر همین هنرمندی‌ها خیلی لذت نبرد؛ اما واقعاً هنرمندانه است و استحکام شاعری این مرد غیر ایرانی را نشان می‌دهد که ظاهراً زبان مادری‌اش فارسی نیست - نمی‌دانم بیدل زبان مادری‌اش هم فارسی بوده؟ در دهلی فارسی حرف می‌زدند؟... بله دیگر، حالا این‌ها را بعداً شما جواب‌هایش را بدهید - ولی خوب، این‌جور فارسی را خوب حرف می‌زند - دریای عرفان است، خوب، جای این تو این شعر امروز جوان‌های ما خالی است. این‌ها هم چیزهای تقلیدی نیست؛ یعنی واقعاً اگر انسان بخواهد از همان تعبیرات حافظ یا تعبیرات مولوی یا تعبیرات بیدل عیناً تقلید بکند، همان مفاهیم را با همان الفاظ تقلیدی بگوید، بدون اینکه به عمق او رسیده باشد، شعر مزه نخواهد داشت، لذتی نخواهد داد، فایده هم نخواهد کرد. باید یک چیزی را فهمید، او را در ذهن پخته کرد، آن وقت آن را با زبان هنری و قریحه‌ی خدادادی که بحمدالله دارید، بیان کرد. بنابراین، این هم یک مقوله‌ی مهم شعر هست که لازم است.

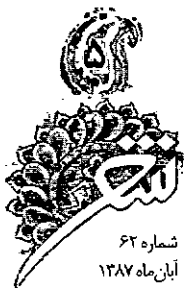
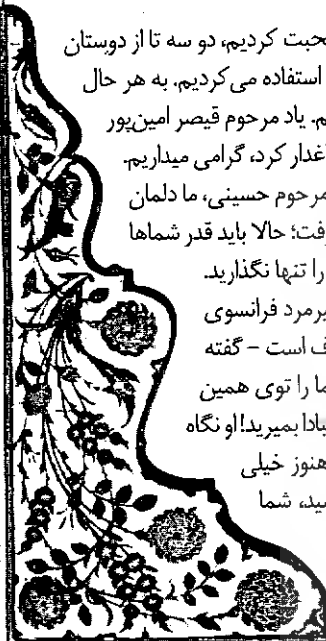
در زمینه‌های مسائل سیاسی و انقلابی هم به نظر من خیلی کار باید بشود؛ کارهای نشده ما داریم. حالا مسئله‌ی شهید و شهادت که تمام‌شدنی نیست و واقعاً هیچ‌وقت تمام نمی‌شود و بحمدالله ادامه هم دارد. شعرهای خوبی هم هر دفعه که ما با برادرها و خواهرها می‌نشستیم، بحمدالله می‌بینیم که گفته شده، در جاهای دیگر هم که من می‌خوانم، می‌بینم؛ لیکن فقط مسائل انقلاب منحصر در مسئله‌ی شهید نیست. ما اینقدر مفاهیم عالی انقلاب داریم. انقلاب حرف نو در دنیا آورده؛ شوخی نیست. حالا جنجال و هوجوی بازی و گرد و غبار کردن تبلیغات دشمنان علیه انقلاب هست، غیر از این هم توقعی نیست؛ اما حقیقت قضیه این است: انقلاب حرف نوی را آورده، آن هم حرف نوی که تا امروز نشان داده که نامیرا است. هر کار کردند این را از بین ببرند، نتوانستند. روز به روز توسعه پیدا کرده، روز به روز نفوذ بیشتر پیدا کرده و قدرت‌های بزرگ را به چالش گرفته و فشارهای این‌ها را خنثی کرده. شما امروز ببینید کدام ملت در دنیا هستند، کدام کشور، کدام دولت در دنیا وجود دارد که بتواند صریح در مقابل شعرا و اهداف متجاوزانه و زیاده‌طلبانه‌ی استکبار بایستد، جز ملت ایران؟ هیچ ملت دیگری وجود ندارد، هیچ دولت دیگری وجود ندارد. این به برکت همین پیام است. این استحکامی را که ساخت این نظام به برکت این پیام نو پیدا کرده، نمی‌شود دست کم گرفت؛ این چیز خیلی مهمی است. این پیام باید داده بشود. این پیام، پیام عدالت است؛ این پیام، پیام معنویت است؛ این پیام، پیام تکریم به معنای حقیقی انسان است، نه تکریم آمریکائی که سر تا پای آن دروغ و دغل است. این‌ها پیام‌های خیلی مهمی است؛ این‌ها را باید درست منتقل کرد و همان طور که گفتیم، هیچ کدام از این‌ها را هم نمی‌توان کی‌بپرداری کرد و طوطی‌وار گفتن آن‌ها هم فایده ندارد. یعنی باید این‌ها را فهمید، در ذهن حل کرد، حلاجی کرد و داد. این ثروت عظیم شعر، که یک ثروت ملی و یک ثروت عظیم، ماندگار هست، در این راه‌ها

باید مصرف بشود. من البته هیچ وقت به هیچ شاعری توصیه نمی‌کنم که شما شعر عاشقانه نگوی. معلوم هم هست که نمی‌شود. بالاخره هر شاعری به طور طبیعی یک گرایش ذوقی دارد. منتها می‌توانم سفارش کنم که مراقبت کنند در این زمینه افراط نشود، فضای ذهنی شعر را بکلی پر نکنند؛ از آن هاله‌ی حجب و حیای ایرانی - اسلامی ما خارج نشود و آن جوری که همیشه خواسته‌اند شعر عریان را ترویج کنند، پیش نیاید. شعر عاشقانه هم گفته بشود؛ ما نه آنقدر خشکیم که دوست نداریم، نه آن قدر منجمدیم که نفهمیم؛ می‌فهمیم، خوشمان هم می‌آید، منتها آن، تنها مصرف این ثروت ملی قرار نگیرد. این ثروت خیلی باعظمت است. ولی در گذشته همین جور بوده و کسان زیادی بودند که همین جور عمل کردند که دیگر حالا تفاسیرش وقت را می‌گیرد.

ای کاش همین قدری که ما صحبت کردیم، دو سه تا از دوستان شعر می‌خواندند، بیشتر از شعرشان استفاده می‌کردیم. به هر حال من مجدداً از همه‌تان تشکر می‌کنم. یاد مرحوم قیصر امین‌پور که حقیقتاً در گذشت امین‌پور ما را داغدار کرد، گرامی می‌داریم. واقعاً به معنای حقیقی کلمه بعد از مرحوم حسینی، ما دلمان به امین‌پور خوش بود که متأسفانه رفت؛ حالا باید قدر شماها را بدانیم که خدای نکرده شماها ما را تنها نگذارید. خبرنگار جوانی به نویسنده‌ی پیرمرد فرانسوی که روی ویلچر می‌آوردنش - معروف است - گفته بود که آن شاعران سال آینده هم شما را توی همین جلسه ببینیم. یعنی مثلاً شما پیرید، نبادا بمیرید! او نگاه کرده بود و گفته بود بله، شما که هنوز خیلی جوانی! بالاخره آن شاعران جوان باشید، شما را همیشه توی این جلسه ببینیم. والسلام علیکم ورحمة‌الله

روایتی از دیدار شاعران با رهبر معظم انقلاب نیمه رمضان ۱۳۸۷

نیمه رمضان امسال هم مثل سال‌های گذشته ضیافتی برپا شد که بسیاری از شاعران آن را مهم‌ترین اتفاق ادبی سال می‌دانند. ضیافتی به صرف شعر و با میزبانی رهبر انقلاب. بسیاری از شاعران در این جلسه لااقل برای یک بار در سال احساس می‌کنند شعر مقوله‌ای جدی است. آن قدر جدی که شخصیتی چون رهبر انقلاب به شنیدنش می‌نشیند. دوشنبه بیست و پنجم شهریور ۱۳۸۷، یعنی شب پانزدهم رمضان، همزمان با میلاد امام حسن مجتبی (ع) حسینی امام خمینی شاهد اجتماع شاعرانی بود که جمع آمده بودند تا بعد از نمازی و افطاری، سروده‌هایشان را در محضر رهبر قرائت کنند. امسال در این اجتماع، شاعران پیر و جوانی از چهار گوشه کشور حضور داشتند. شاعرانی که انتخاب‌شان را هیئت متشکل از آقایان ساعد باقری، محسن مؤمنی، دکتر محمدرضا ترکی، علیرضا قزوه و سعید بیابانکی به عهده داشت. مجری برتامه همچون سال گذشته ساعد باقری بود که صدای گرم و تسلط کم‌نظیرش رنگی دیگر به جلسه داده بود. نیز به سنت سال گذشته شاعران جوان و شاعران پیش‌کسوت به



طور متناوب به شعرخوانی پرداختند تا تنوع الحان و زبان‌ها، رنگینی مجلس را افزونتر کند. جلسه با یادی از درگذشتگان و خاصه قیصر امین‌پور آغاز شد و ذکری نیز از احمد عزیزی به میان آمد که هنوز در بستر بیماری خفته است.

آغازگر شعرخوانی حمید سبزواری بود که غزلی کوتاه خواند با عنوان «تو عاشقانه سفر کن». این پیر عرصه شعر پس از خواندن شعر از جا برخاست تا کتابش را به رهبر اهدا کند و بوسه‌ای بر گونه‌اش صله‌ای بود که دریافت کرد. مرتضی بی‌غم شاعری بود که به معرفی علی معلم دامغانی در جمع حاضر شده بود. او قصیده‌ای مطمئن خواند در مدح رهبر و چنین پاسخ شنید:

«برادرانه عرض می‌کنم، این زبان و طبع روان را صرف این جور چیزها نکنید. این‌ها مبالغه است و مصداق احسنها اکذیبا! اگر به این شعرها گوش نکنیم شما ناراحت می‌شوید و اگر گوش کنیم ما شرمند می‌شویم. مقوله‌های دیگری هم وجود دارد که زبان قوی قصیده می‌تواند برای آن‌ها استفاده شود.»

پس از او مشفق کاشانی بود که چنین خواند:

برای صوغ گرفتار تا قفس باقیست
هزار بغض گلوگیر در نفس باقیست
به حیرتم که چرا خاتم سلیمانی
به دست دیو سیه کاسه عبت باقیست

کجا به گوهر مقصود دست خواهد یافت
در آن محیط که چنگال خار و خس باقیست
به دادخواهی دل‌های بی‌قرار ای دوست
غمت مباد که دادار دادرس باقیست

هجوم دشمن و طوفان شن تماشا بیست
که بر کتیبه اعجاز در طیس باقیست
«بر این رواق زیرجهد نوشته‌اند به زر»
خلیج فارس بر جریده ارس باقیست

حامد عسگری شاعر بمی تهران‌نشین هم یک غزل - مثنوی قرائت کرد که نذر قربانیان زلزله بم شده بود.

علی موسوی گرماردی کوشید نوبت شعرخوانی‌اش را به شاعران جوان بدهد، اما با اصرار ساعد باقری بند ششم از ترکیب‌بند پانزده‌بندی‌اش را که در اقتفای ترکیب‌بند محتشم سروده بود قرائت کرد و گفت: «این بند برای حضرت علی اصغر(ع) سروده شده است. من این بند را می‌خوانم تا حالا که وقتم را به کوچک‌ترها ندادم، شعرم را برای کوچک‌ترین شهید کربلا خوانده باشم.»

محمدحسین نعمتی شاعر ارسنجانی شعری خواند که در رثای قیصر امین‌پور گفته بود:

می‌شد بگویم نه، ولی آخر چیزی عوض می‌شد مگر یانه؟
سیلی زدم بر صورت‌م صدبار شاید خیالی باشد، اما نه

و شیرینی و روانی شعرش تحسین رهبر را برانگیخت.



سیمین‌دخت وحیدی تقاضا کرد تا نوبت شعرخوانی‌اش به شاعر همشهری‌اش عبدالرضا کوهمال جهرمی داده شود. رهبر انقلاب به مزاح به کوهمال گفتند: «پارتی خوبی دارید! معلوم شد این‌جا هم پارتی کار می‌کند!» و از سیمین‌دخت وحیدی نیز تقدیر کرد.

کوهمال جهرمی شعری را در سوگ حضرت علی(ع) قرائت کرد. رهبر انقلاب نیز بعد از شعرخوانی اوی گفتند: «افسوس که وقت نیست درباره این شعرها صحبت شود. شعر جوان‌ها برجستگی‌هایی دارد، اما لازم است که پرداخت شود و اگر پرداخت مختصری صورت بگیرد سطحش به طور محسوسی بالاتر می‌رود.»

سیدمهدی موسوی از قم، محمود دست‌پیش شاعر آذری‌زبان (که اشعاری به زبان ترکی خواند)، فریبا یوسفی، محمدرضا طاهری و خدابخش صفادلی از نیشابور شاعران بعدی بودند که به قرائت سروده‌هایشان پرداختند. اما اشتیاق رهبر انقلاب به شنیدن شعر محمد کاظم کاظمی بی‌اندازه بود. ایشان به او که می‌خواست نوبتش را به دیگران بدهد، گفتند: «خیلی وقت است که شعری از شما شنیده‌ام، و از شعرای افغانستان هم شعری نخوانده‌ام. بهتر است که شعر بخوانید.» کاظمی هم خواند:

شام است و آبگینه رویاست شهر من
دلخواه و دلفروز و دل‌آراست شهر من
دلخواه و دلفروز و دل‌آراست شهر من
یعنی عروس جمله دنیا است شهر من
و وقتی در بیان حال ملتش به اینجا رسید:
ای شهر من! به خاک فروخسب و گنده باش
یا با تمام خویش مهبای رنده باش
این رنده می‌تراشد و زیبات می‌کند
و آنگه عروس جمله دنیا می‌کند
تا یک دو گوشواره به گوش تو بگذرد
هفتاد ملت از بر و دوش تو بگذرد

صدایش با بغضی غریب همراه شد و اشک در چشمانش حلقه بست. جمشید شبیانی شاعر بعدی بود که چند بایاتی خواند که گاه با همراهی رهبر هم همراه شد. قاسم رفیعا از مشهد نیز شعر طنزی خواند که لبخند را بر لبان رهبر انقلاب و دیگر شاعران نشاناند.

مرتضی امیری اسفندقه و حمیدرضا حامدی از قم شاعران بعدی بودند. پس از آن‌ها بیژن ارژن بود که چند رباعی خواند. رباعی‌هایی که شیوایی و محتوای غنی‌شان احسنت رهبر را به دنبال داشت.

زی‌ذی‌نامه یا زن‌ذلیل‌نامه شعر طنزی بود که سعید سلیمان‌پور از ارومیه خواند و زهرا محدثی خراسانی از مشهد نیز غزلی کوتاه قرائت کرد. فاطمه قائدی و عباس کیقبادی از اصفهان شاعران بعدی بودند. امید مهدی‌نژاد هم آخرین شاعری بود که شعر خواند:

رود از جناب دریا فرمان گرفته است
یعنی دوباره راه بیابان گرفته است
تا حرف آب را برساند به گوش خاک
در عین وصل رخصت هجران گرفته است.
شعری نذر آستان حضرت عبدالعظیم حسنی.

و پایان بخش این دینار صمیمی همچون هر سال سخنان حکیمانه رهبر انقلاب بود.



شماره ۶۲
آبان‌ماه ۱۳۸۷